

مقاومت یا تسلیم در برابر بیگانگان

تحلیل تطبیقی علل مقاومت مردمی در برابر بیگانگان در دوره قاجار (تا آخر عهد ناصرالدین شاه) و تسلیم در برابر متفقین در شهریور ۱۳۲۰

محمد رضا جوادی یگانه^۱، مینو صدیقی کسمایی^۲

چکیده

ایران در شهریور ۱۳۲۰ به اشغال نیروهای متفقین درآمد. در این زمان هیچ‌گونه مقاومت مردمی‌ای علیه نیروهای بیگانه صورت نگرفت. این در حالی است که ایرانیان در دوره قاجار یا سال‌های پس از جنگ جهانی اول، مقاومت‌های جدی‌ای در مقابل بیگانگان از خود نشان داده بودند. این مقاله با استفاده از روش‌شناسی تطبیقی - تاریخی میل به همین مسئله می‌پردازد و به‌طور خاص مقاومت‌های مردمی را در برابر بیگانگان بررسی می‌کند و نقش نیروهای اجتماعی در هر یک از این مقاومت‌های مردمی را پی می‌گیرد. این نیروهای اجتماعی شامل روحانیون، لوطیان، اصناف و سران ایلات هستند. سپس به بررسی وضعیت این نیروها در دوره رضاشاه پرداخته می‌شود. مدعی این مقاله آن است که پس از فروکشستن چند روزه ارتش رضاشاه در برابر متفقین در ۱۰ شهریور ۱۳۲۰، علت عدم مشاهده مقاومت‌های مردمی، تضعیف نیروهای اجتماعی در طول ۱۶ سال حکومت رضاشاه بوده است.

واژه‌های کلیدی

مقاومت، بیگانگان، جنگ‌های ایران و روس، جنگ جهانی دوم، نیروهای اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

myeganeh@ut.ac.ir
minoosedighi.k@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۳۱

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۱. بیان مسئله

ایران در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م. / ۱۲۹۳-۱۲۹۷ ش.)، اعلام بی‌طرفی کرد، اما به‌رغم این اعلام بی‌طرفی صحنه درگیری قوای روسیه، عثمانی و بریتانیا شد. دو دولت انگلیس و روسیه در مارس ۱۹۱۵ (اسفند و فروردین ۱۲۹۳-۴) پیمانی سرّی امضاء کردند که در آن اسمی از استقلال ایران برده نشده بود. مضمون قرارداد سرّی آن بود که روسیه صفحات شمالی ایران را ضمیمه خاک خود کند و در عوض بریتانیا اداره جنوب ایران را مستقیماً به دست گیرد. جنگ تأثیر مستقیم و مخربی بر اقتصاد ایران داشت. ارتش‌های متخاصم، محصولات کشاورزی، دامی و خود دام‌ها را مصادره می‌کردند، شبکه آبیاری ویران شد، دهقانان را به زور به جاده‌سازی و سایر بیگاری‌های نظامی واداشتند و روستاها خالی از سکنه شدند. شهرهای کشور با تورم دست به گریبان بودند. در مقابل این حضور و حمله بیگانگان در ایران، جنبش‌های مقابله با سلطه خارجی‌ان در گیلان (به رهبری میرزا کوچک خان)، آذربایجان (به رهبری شیخ محمد خیابانی)، خراسان (به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان) و سایر نقاط ایران سازمان داده شد. تمام این نهضت‌ها توسط رضا شاه و ارتش قدرتمندی که سازمان داده بود، به دلایل و طرق مختلف سرکوب شدند. اما همین ارتش که جنبش‌ها و شورش‌های داخلی را به سختی درهم کوبیده بود در ۳ شهریور ۱۳۲۰ در برابر هجوم متفقین زبون ماند و در ۱۰ شهریور کاملاً از هم پاشید. در این زمان، یعنی در زمان حضور نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی دوم، دیگر جنبش، نهضت و حرکتی جدی در مقابل بیگانگان پا نگرفت و به نوعی گویی روحیه مقاومت در برابر بیگانگان در میان ایرانیان فروکش کرد.

سؤالی که این نوشته در پی یافتن پاسخ به آن است دقیقاً همین است. چرا مقاومت در برابر بیگانگان که در عصر فتحعلیشاه، ایرانیان بسیاری را به جنگ با روس‌ها برانگیخت، یا خیلی زیادی از ایرانیان را در عصر ناصرالدین شاه در اعتراض به اعطای امتیازات به بیگانگان به خیابان‌ها کشاند، یا در سال‌های پس از جنگ جهانی اول موجب بروز و ظهور جنبش‌ها و نهضت‌هایی در جای‌جای ایران شد، در جنگ جهانی دوم و در زمان اشغال ایران توسط متفقین اثری از آثارش باقی نمانده بود؟ به عبارت روشن‌تر سؤال این است که چرا در جنگ جهانی دوم هیچ‌گونه مقاومت مردمی صورت نگرفت؟

۲. روش‌شناسی

این مقاله برای پاسخ به سؤال پیش‌گفته به بررسی مصادیق مقاومت در برابر بیگانگان در دوره قاجار خواهد پرداخت، در هر مصداق، نیروهای اجتماعی مؤثر، مورد توجه قرار خواهند گرفت. سپس همان عوامل در دوره رضاشاه بررسی خواهند شد و در نهایت با استفاده از مدل تحلیلی تطبیقی میل، به استخراج پاسخ چرایی پرداخته خواهد شد. اصطلاح «تحلیل تطبیقی - تاریخی» به نوع خاصی از تحقیقات اجتماعی اختصاص داده شده است که با سه ویژگی تحلیل علی، تأکید بر فرایندهای زمانی و استفاده از مقایسه سیستماتیک بافت‌مند یا مبتنی بر زمینه مشخص می‌شوند. اکثر مطالعات تطبیقی - تاریخی بر اصول و قواعد استوارت میل مبتنی هستند. منطق روش‌شناختی میل شامل روش‌های توافق و اختلاف و مدل‌های بسط داده شده از آنهاست (طالبان، ۱۳۸۸: ۵۶-۶۳). هدف اصلی میل از تدوین این روش‌ها، بنا نهادن بنیانی منطقی (با منطق استقرایی) برای اثبات مدعا در تحقیقات علمی بود. طرح اثبات مدعا چارچوبی است که بر اساس آن، درستی یا نادرستی مدعای نظری در عالم تجربی محک زده می‌شود (طالبان، ۱۳۸۸: ۶۴).

تدا اسکاچپول در کتاب *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی* با ترکیبی از طرح شبیه‌ترین نظام‌ها با متفاوت‌ترین نظام‌ها با روش توافق و اختلاف میل به دنبال ارائه یک نظریه جامع از انقلاب اجتماعی بود. بررسی تطبیقی اسکاچپول نشان داد که ترکیبی از «بحران در اقتدار دولت»، «اجتماعات دهقانی نسبتاً مستقل» و «اعتراضات دهقانی سازمان‌یافته» نقشی کلیدی در فروپاشی دولت‌های مطلقه در سه انقلاب اجتماعی فرانسه، روسیه و چین داشته‌اند، مضافاً بر اینکه مقایسه‌های انجام گرفته با موردهای منفی ژاپن، پروس و انگلستان نشان داد که نبود این شرایط منجر به انقلابات سیاسی شده است نه انقلاب اجتماعی (طالبان، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۶). اسکاچپول در مقدمه کتاب دولت‌ها و انقلابات اجتماعی متذکر شده است که در روش‌شناسی کار بیشتر از هر کسی مدیون بارینگتون مور و کتاب *ریشه‌های اجتماعی دموکراسی و دیکتاتوری* اوست (اسکاچپول، ۱۳۸۹: ۱۴). البته بین کار اسکاچپول و مور در کاربرد روش تطبیقی و مقایسه‌ای تفاوت وجود دارد؛ مور از مقایسه به عنوان روشی برای آزمون (و اغلب رد کردن) تعمیم‌های بالقوه تجربه‌ای که می‌تواند موارد خاص را توضیح دهد، استفاده کرده است و برای این کار از دو شیوه «علت مشابه - پیامد متفاوت» و «علت متفاوت - پیامد مشابه» برای مقایسه موارد استفاده کرده است؛ اسکاچپول اما، نمونه‌های مورد نظر خود را با این روش آزمون و بررسی

نکرده است و در عوض این موارد را با فرضیه‌های علی - تبیینی، روش توافق و روش تفاوت جان استوارت میل مورد مطالعه قرار داده است (اسمیت، ۱۳۹۲: ۱۲۱ - ۱۲۰).

فوران، مهم‌ترین پژوهشگر تطبیقی انقلاب ایران، نیز برای پاسخ به پرسش‌های مختلف از جبر بولی یا تکنیک تحلیل کیفی تطبیقی استفاده کرده است. تکنیک تحلیل کیفی تطبیقی که مبتنی بر جبر بولی یا بسط بولی منطقی مقایسه‌اسمی استوارت میل است، روش‌شناسی ضمنی و تلویحی تحقیقات تطبیقی - تاریخی است. با استفاده از این تکنیک، تحلیل‌گران می‌توانند به واری‌های ترکیب‌های متفاوت از تبیین‌کننده‌ها، به‌مثابه علل یک معلول واحد پردازند (طالبان، ۱۳۸۷: ۴۵۶ - ۴۵۵).

الف) مصادیق مقاومت در برابر بیگانگان در دوره قاجار (تا پایان دوره ناصری) و نیروهای

اجتماعی مقاومت در این عهد:

۱. جنگ ایران و روس در دوره فتحعلیشاه

آنچه در اینجا بدان پرداخته می‌شود، نیروهای اجتماعی‌ای است که قادر به مقاومت، یا قادر به بسیج مردمی نیروهای مقاومت، در مقابل روسیه بودند. این نیروها، دو دسته بودند اول، ایلات و عشایر و دوم، روحانیونی که با نوشتن جهادیه‌ها و صدور فتاوی مردم را به مقابله با اجانب فرا می‌خواندند.

۱-۱. نیروی نظامی ایلات و عشایر در جنگ ایران و روس؛

فرماندهان نیروهای نظامی تحت فرمان عباس میرزا در نبرد با روسیه سران ایلات و عشایر بودند. عشایر را نباید تنها مجموعه‌هایی در چارچوب اهداف اقتصادی و معیشتی قلمداد کرد، بلکه باید آنها را واحدهایی سیاسی قلمداد کرد که دارای وجدان نظامی و امنیتی برای دفاع از چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی خود هستند (سریخ‌القلم، ۱۳۹۱: ۶۵).

۱-۲. روحانیونی که در جهادیه‌های خود مردم را به جنگ با کفار روس ترغیب می‌کردند؛

چون نخستین دوره جنگ‌های ایران و روس پایان نمی‌پذیرفت و نیروهای روسی از تجاوز به استان‌های ایران دست نمی‌کشیدند دولت ایران، با همکاری رهبران مذهبی، مردم را به شرکت در یک جهاد همگانی بر ضد روس آماده ساختند. لسان‌الملک سپهر می‌نویسد که در سال ۱۸۰۸ فتحعلیشاه به میرزا بزرگ قائم مقام فرمان کرد تا از علمای ایران و عراق به تشویق سپاه مسلمانان در محاربت با روسیان طلب فتوا کند؛ علما نیز به این دعوت پاسخ مثبت داد، هر یک رساله‌ای نگاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل‌الله است. شیخ جعفر کاشف الغطاء، در

فصلی طولانی از کتاب پرآوازه خود، *کشف الغطاء*، به مسئله جهاد پرداخته و احکام آن را با موشکافی‌های فراوان مورد بازکاوی قرار داده و جنگ با «فرقة الشنیعة الاروسیه» را تحت فرماندهی فتحعلیشاه وظیفه‌ای حتمی و شرعی دانسته است. کتاب مهم و پرآوازه دیگری که در خلال جنگ‌های روس و ایران نوشته شد و فصلی از آن به بحث پیرامون جهاد با روسیان اختصاص یافت *جامع‌الاشقات* میرزای قمی بود که کشته شدن مسلمانان را در جنگ با روسیه برابر با شهادت خواند. به این ترتیب برای نخستین بار دولت شیعه ایران، در خلال جنگ با روسیان، از گونه‌ای ادبیات و آثار اسلامی برخوردار شد که می‌توان آن را «ادب جهادی» نام گذارد. کاشف الغطاء در نوشته‌های خود پیرامون جهاد با روسیان، بر مسلمانان واجب می‌داند که بر فرمان شاه در امر جهاد سرنهند و سرپیچی از او را سرپیچی از خدا و سزاوار خشم او می‌داند (حائری، ۱۳۷۲: ۳۳۰-۳۷۸).

به این ترتیب دو نیروی اجتماعی که در این دوره در جنگ‌های طولانی، به ستیز و مقابله با بیگانگان روس پرداختند، ایلات و عشایر و مردم متدینی بودن که توسط روحانیون به جهاد فراخوانده شده بودند.

۲. حمله به سفارت روسیه و قتل گریبایدوف در دوره فتحعلیشاه؛

در پایان جنگ با روسیه و با انعقاد معاهده ترکمانچای (۱۸۲۸)، روسیه مطابق ماده ۱۵ این معاهده، حامی اتباع ایلات و اگذار شده به روسیه شد، این اتباع می‌توانستند به سوی روسیه دست یاری دراز کنند و بنا بر این بود که روسیه از آنان حمایت کند. این موضوع همچنین در مورد آن کسانی که با اجبار مسلمان شده بودند نیز مصداق داشت (آوری، ۱۳۷۳: ۱۰۳). ماجرای حمله به سفارت و قتل گریبایدوف (به تاریخ ۱۱ فوریه ۱۸۲۹) سفیر دولت روسیه - که ایرانیان او را مظهر معاهده ترکمانچای می‌دانستند و از او ناخشنود بودند - از این قرار بود که در شهر شایع شد گریبایدوف دو زن گرجی را بر خلاف میل خودشان از حرمسرای یکی از شاهزادگان قاجار به زور بیرون کشیده و با خود برده است. در چنین فضایی دو نیروی اجتماعی در مقابله و ستیز با بیگانه‌ای که ناموس ایرانیان را هدف گرفته بود، نقشی تعیین کننده داشتند. اول، روحانیون (مشخصاً میرزا مسیح مجتهد)، دوم، لوطیان.

۱- ۲. میرزا مسیح مجتهد

میرزا مسیح، مجتهد معروف آن زمان، با صدور فتوایی، در برابر ماده ۱۵ معاهده ترکمانچای اعتراض خود را اعلام کرد. وی در فتوای خود گفت که تکلیف هر مسلمان است تا هم‌مذهبان خود را از دست کافران نجات دهد (آوری، ۱۳۷۳: ۱۰۶ و ۱۰۵). مردم در مسجدی که میرزا مسیح

امام جماعت آن بود به یکبار شوریدند و غوغا به پا کردند. به گفته لسان‌الملک سپهر رأی علما اما در قتل ایلچی نبود، بلکه غرض ایشان تهدید ایلچی و استرداد زنان مسلمه بود، اما عوام سر از انقیاد علما به در کردند و به یکباره مرد و زن غوغاکنان روی به خانه گریبایدوف نهادند (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۴۲۰/۱). جمعیت خشمگین، گریبایدوف و حدود ۳۵ نفر از اتباع روسیه و کارکنان و نگهبانان سفارت را به قتل رسانند. این رفتار در زمانی غیر از جنگ، نشان از وجود عواملی به جز مردم عادی در میان خیل جمعیت عادی کوچه و بازار دارد؛ لوطیان. لوطیان کسانی بودند که چندان در قید و بند آداب شرعی نبودند اما بازوی اجرایی و قدرتمندی برای اجرای حدود شرعی و تجلی اقتدار علمای دینی بودند.

۲-۲. لوطیان

در میان جمعیت خشمگین عده‌ای بودند که «چماق و قمه خود را در هوا تاب می‌دادند» (کلی، ۱۳۸۵: ۲۳۶). مسلح بودن معترضان به آلاتی چون چماق و قمه می‌رساند که لوطیان دست‌اندرکاران اصلی اعتراض بوده‌اند. روایت سپهر از گفت‌وگوی شاهزادگان قاجاری با معترضان نیز بر این گمان صحه می‌گذارد. گفت‌وگویی که به خشونت بود و می‌توان از آن به تحلیل پایگاه اجتماعی سران معترضان نشست: «آنجا که پای دین در میان باشد، ما از دولت، دست بازمی‌داریم. اینک این تیغ‌های آخته را از بهر دشمنان دین افراشته‌ایم. اگر شما حمایت دشمن کنید، حشمت شما نگاه نداریم و نخست این تیغ‌ها بر شما برانیم» (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۴۲۰/۱). سرانجام معترضان به سفارت حمله برده و در حالی که گریبایدوف این بار به عبث و دور از نخوت پیشین سعی در مذاکره با مهاجمان داشت به قتل رسید. اعضای سفارت به جز یک نفر، مالتسوف، به قتل رسیدند. معترضان پس از کشتن هیأت نمایندگی روس، جسد گریبایدوف را در شهر گرداندند که از رفتار لوطیان نشان است: «جماعت جنون زده با راه انداختن دستجات به تکرار فریاد می‌زدند: ای مردم برای سفیر روس که می‌خواهد به دیدار شاه برود، راه باز کنید! به نشانه احترام خیردار بایستید! ادای احترام کنید! کلاه را از سر بردارید و مثل فرنگی‌ها به او سلام دهید! تا می‌توانید به صورتش تف بیندازید» (کلی، ۱۳۸۵: ۲۴۰ - ۲۳۹).

ماجرای خونین گریبایدوف از دو جهت اهمیت داشت؛ اول اینکه از دیدگاه حامد‌الگار، نخستین رویارویی مردم و روحانیون با حکومتی بود که در مظان اتهام خیانت به مردم و همکاری با قدرت‌های غیرمسلمان اجنبی قرار داشت، و دوم اینکه این رویداد یک مقاومت مردمی ایرانی در برابر سلطه و قدرت خارجی بود (فوران، ۱۳۹۱: ۲۳۹).

۳) شکل‌گیری جنبش‌ها و شورش‌های اجتماعی علیه اعطای انحصارات به بیگانگان در دوره ناصرالدین شاه (جنبش تنباکو)

در این دوره، شاهد مقاومت‌های مردمی در قالب فشار افکار عمومی، جنبش‌ها و شورش‌های اجتماعی برای، مقابله با اعطای امتیازات انحصاری به بیگانگان هستیم. در این میان مقاومت در برابر امتیاز رویترز، جنبش تنباکو و شورش در کمپانی هاتز اصفهان، نمونه‌های برجسته‌ای از مقاومت نیروهای اجتماعی در برابر بیگانگان هستند. در اینجا به بررسی نیروهای اجتماعی دخیل در جنبش تنباکو پرداخته می‌شود:

روز ۸ مارس ۱۸۹۰ (۱۷ اسفند ۱۲۶۸)، به دنبال رشوه‌هایی که به مقام‌های دولتی ایران داده شد امتیاز انحصاری تنباکو به سرگرد تالبوت داده شد و مقرر گردید شرکت تالبوت سالانه ۱۵۰۰۰ پوند استرلینگ به علاوه یک چهلیم سود خالص را به شاه بپردازد. به تالبوت اجازه داده شد همه توتون و تنباکوی تولید شده در ایران را برای صدور و فروش در بازار داخلی، خریداری کند. توتون‌کاران موظف شدند محصولات خود را به شرکت تالبوت بفروشند و فروشندگان داخلی می‌بایست برای فروش توتون و تنباکو از شرکت اجازه بگیرند. مدت اعتبار امتیاز ۵۰ سال بود. در چنین فضایی دو نیروی اجتماعی به مقابله با اعطای امتیاز به این شرکت انگلیسی، پرداختند: نخست، بخشی از بازرگانان، مغازه‌داران، اصناف و توتون‌کاران که با اعطای امتیاز منافع‌شان در خطر قرار می‌گرفت و دوم، روحانیونی که به حمایت از آنان به صدور فتوا و بسیج نیرو پرداختند.

۳-۱. اصناف و بازرگانان

در فوریه ۱۸۹۱ تالبوت به ایران آمد تا شرکت را دایر سازد و شاه رسماً و علناً واگذاری امتیاز را اعلام نمود. بی‌درنگ صدای اعتراض بلند شد. روز ششم مارس تاجران توتون و تنباکو در حرم شاه عبدالعظیم بست نشستند و طی دادخواستی اعلام کردند به هیچ وجه با رژی کنار نخواهند آمد. در آوریل ۱۸۹۱ مخالفت‌های جدی با امتیاز در شیراز آغاز شد، مردم ضمن تجمع در مرقد شاه‌چراغ در مورد ورود نماینده رژی به شیراز اعتراض می‌کردند. نیروهای حاکم فارس به روی مردم آتش گشودند، چندین نفر کشته و زخمی شدند و سیدعلی‌اکبر روحانی به بوشهر تبعید شد.

۳-۲. روحانیون

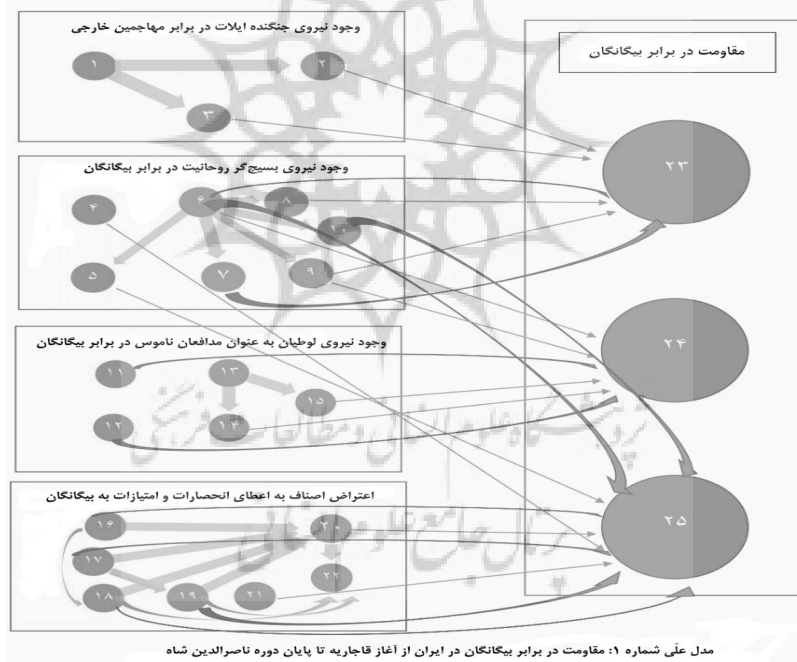
سیدعلی‌اکبر روحانی در بوشهر با سیدجمال‌الدین اسدآبادی، روحانی طرفدار وحدت جهان اسلام و منتقد شاه ایران، دیدار کرد. جمال‌الدین در نامه‌ای شدیداً از ناصرالدین شاه به دلیل اعطای امتیاز به اروپاییان انتقاد کرد. سیدعلی‌اکبر، نامه را به میرزای شیرازی مجتهد بزرگ شیعه

در سامره تسلیم کرد و در روز دوم دسامبر به دنبال فتوای وی، توتون و تنباکو در سراسر ایران تحریم شد، و استعمال آن حکم محاربه با امام زمان را یافت. تحریم، فوق‌العاده کارساز افتاد و دامنه آن به حرمسرای شاه و خدمه او نیز کشیده شد، حتی مسیحیان و یهودیان نیز به تحریم پیوستند. روز ۲۵ دسامبر پلاکاردهایی در بازار برپا شد که دولت را به جهاد تهدید کرده بود. روز ۱۳ ژانویه دولت از میرزا حسن آشتیانی مجتهد بزرگ تهران خواست در ملاء عام قلیان بکشد یا از شهر خارج شود. روز بعد آشتیانی آماده خروج از تهران بود که مردم بعد از تعطیل بازار بر در خانه او گرد آمدند و نگذاشتند نیروی نظامی شاه، مجتهد را از تهران تبعید کند. چهار هزار زن و مرد به رهبری سادات روحانی به سوی کاخ سلطنتی راه‌پیمایی کردند. از مردم خواسته شد دست از راه‌پیمایی بردارند و چون تمکین نکردند بر رویشان آتش گشودند، حداقل ۷ نفر کشته شدند. جماعت تنها زمانی آرام شد که شاه طی تلگرافی از آشتیانی خواست در تهران بماند و امتیاز را لغو کرد. آشتیانی از مردم خواست متفرق شوند و در صورتی که به فاصله دو روز، وعده شاه عملی نشد، بار دیگر تجمع کنند. روز ۴ ژانویه شرکت رژی با لغو امتیاز موافقت کرد چون فهمید که در غیر این صورت اوضاع ناآرام می‌شود و خون‌ریزی بیشتری خواهد شد و شاید کار به انقلاب بکشد. جو کشور تا ۲۶ ژانویه ناآرام بود، در آن روز جارچی در شهر اعلام کرد که تحریم تنباکو پایان یافته است. جنبش تنباکو بدین نحو پایان یافت (فوران، ۱۳۹۱: ۲۵۰-۲۵۳).

کدی در خصوص نیروهای اجتماعی‌ای که در این جنبش حضور داشتند و آن‌را به صورت نخستین حرکت توده‌ای تمام عیار در تاریخ اجتماعی ایران درآوردند می‌نویسد: «ائتلاف عجیب و ناپایدار روحانیت، ناسیونالیست‌ها، تاجران ناراضی، شهرنشینان به همراه ذینفع‌های قدرتمند داخلی و خارجی با دولت به معارضة برخاستند [...] دخل و تصرف و تماس بی‌دینان (خارجی) با چیزی که آن اندازه مصرف روزمره داشت و مصرف‌کننده در تماس مستقیم با آن قرار می‌گرفت، خواه و ناخواه مخالفت برانگیز بود. شیعه معتقد است چیزی که بی‌دینان به آن دست زده باشند نجس است» (همان). بحث حقوقی جدی‌تری نیز علیه واگذاری امتیاز جریان داشت و گفته می‌شد این انحصار غیرقانونی، آزادی کسب و کار بازرگانان مسلمان را محدود می‌سازد. شیرازی در تلگراف سپتامبر ۱۸۹۱ به شاه یادآور شد که «امتیازها موجب خرابی نظام کشور و پامال شدن رعیت می‌شوند». گفته می‌شد اسلام در خطر است و میرزا محمدعلی مجتهد بزرگ شیراز به دیپلمات انگلیسی یادآور شد «جای تردید نیست که کمپانی عده زیادی اروپایی را به ایران می‌آورد و اینان

در تماس و مراوده دائم با مردم، مبانی اعتقادی آنها را سست می‌کنند». اغلب مردم در این عقیده با روحانیت اشتراک نظر داشتند که خارجیان اسلام را در معرض حمله قرار داده‌اند و شاه در دفاع از اسلام کاری نکرده است (همان).

مدل زیر نشان دهنده نیروهای اجتماعی مقاومت در برابر بیگانگان، از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره ناصرالدین شاه است. این نیروها شامل سران ایلات و عشایر (نیروی مقاومت در جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلیشاه)، روحانیون (نیروی فراخواننده مسلمانان به جنگ با کفار روس در جنگ‌های ایران و روس؛ نیروی تهییج‌گر مردم کوچه و بازار و لوطیان برای مقابله با گریبایدوف روسی؛ و نیروی صدور فتوای تحریم مصرف تنباکو برای مقابله با امتیاز روتیز)، لوطیان (بازوان اجرایی احکام روحانیون) و اصناف (نیرویی که با تعطیلی بازار و تحصن بر خواسته‌های خود تأکید می‌کرد) هستند. در مدل زیر، شماره‌های ۱ تا ۲۲، نمایان‌گر چگونگی عملکرد این نیروهای اجتماعی در ستیز با بیگانگان هستند. شماره‌های ۲۳، ۲۴ و ۲۵ مصادیق مقاومت این نیروها هستند که شامل جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلیشاه، حمله به سفارت روسیه و قتل گریبایدوف و کارکنان سفارت، و جنبش‌های مردمی در برابر اعطای امتیاز به بیگانگان می‌شوند:



۱. ایلات و عشایر واحدهایی سیاسی بودند؛
۲. جنگجویان عشایر سپاهیان حکومت مرکزی ایران برای تأمین امنیت بودند و حکومت مرکزی به آنها نیاز داشت؛
۳. ایلات دارای وجدان نظامی و امنیتی برای دفاع از چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی خود بودند؛
۴. قاعده نفی سبیل در اسلام؛
۵. نجس دانستن غیر مسلمان؛
۶. قوی بودن گرایش‌های دینی در میان ایرانیان؛
۷. ایجاد ادبیات جهادی علیه روس‌ها؛
۸. تأکید جهادیه‌ها بر عادات و آداب خلاف اسلام روس‌ها؛
۹. تأکید بر حفظ ناموس مرد مسلمان؛
۱۰. توان بسیج مردمی؛
۱۱. غیرت؛
۱۲. خودسری و گردن‌کشی در شهرها و محلات؛
۱۳. هویت مذهبی لوطیان؛
۱۴. با وجودی که به برخی امور مذهبی تقید نداشتند (مثلاً برخی از آنها به شراب خواری شهره بودند) به برخی امور مذهبی (مثل تعزیه و عزاداری محرم و غیرت) مقید بودند؛
۱۵. در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران، از متحدان روحانیت شیعه و بازوان اجرایی آنان بودند؛
۱۶. کنترل یافتن شرکت‌های خارجی بر بخش‌های صادراتی کلیدی؛
۱۷. ورود کالاهای خارجی و استیلای آنها بر بازار داخلی؛
۱۸. آسیب دیدن بازرگانان و تاجران خرده‌پای داخلی؛
۱۹. آسیب دیدن اصناف صنعتگر و پیشه‌وران داخلی؛
۲۰. کاهش درآمدها؛
۲۱. افزایش مالیات‌ها برای پرداخت غرامت‌های خارجی؛
۲۲. فشار مالی بر اصناف؛

۲۳. جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلیشاه؛

۲۴. حمله به سفارت روسیه و قتل گریبایدوف و کارکنان سفارت؛

۲۵. مقاومت مردمی در برابر اعطای امتیاز به بیگانگان به شکل جنبش یا شورش؛

حال که نقش نیروهای اجتماعی ایلات و عشایر، روحانیون و اصناف در مقاومت در برابر بیگانگان در این دوره زمانی به تصویر کشیده شد، باید پی گرفت هر یک از این نیروهای اجتماعی در زمان رضاشاه چه برسرشان آمد که هیچ یک از آنان در شهریور ۱۳۲۰، زمانی که ارتش رضاشاه فروشکست، در عرصه اجتماعی فعلیتی در جهت مقابله با بیگانگان صورت ندادند.

ب) سرانجام نیروهای اجتماعی فوق‌الذکر در دوره رضاشاه:

۱. ایلات و عشایر

از نظر جغرافیایی، ایلات و عشایر ایران در بخش‌های مشخصی از کشور پراکنده بوده‌اند و سکونت‌گاه‌های آنها قلمرو سیاسی مورد تصرف آنها بوده است. این قلمرو در طول تاریخ همواره ثابت نبوده و به تناسب ضعف و قدرت حکومت مرکزی و همسایگان هر ایل نوسان داشته است. جنگجویان عشایری سپاهیان حکومت‌های مرکزی ایران بودند و حکومت‌ها از آنها، برای تضمین امنیت خود استفاده می‌کردند. اما از طرف دیگر قدرت نظامی عشایر برای حکومت مرکزی تهدید هم محسوب می‌شد. چراکه تاریخ سیاسی ایران به نوعی تاریخ صعود و زوال همین عشایر بود. بنابراین، راه اصلی تضمین امنیت برای حکومت، سرکوب یا تطمیع عشایر بود. به عبارت دیگر تهدید بودن آنها برای حکومت مرکزی موجب نمی‌شد که آنها را به کلی سرکوب کنند، چراکه به آنها به عنوان جنگاوران سپاه نیاز داشتند (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۶۵ - ۵۵).

در دوره رضاشاه اما نقش عشایر در سیاست‌گذاری کاهش یافت. رضاشاه به دنبال تخته قاپو کردن ایلات و عشایر و نابودی قدرت‌های محلی که بعد از کودتای ۱۲۹۹ شمسی در کشور آغاز شده بود، این راهبرد را پی گرفت که رئیس هر گروه مخالف را دستگیر یا خلع سلاح کند و نفوذش را از بین ببرد. ترکمن‌ها و کردها، بلوچ‌ها، عشایر دشتستان، تنگستان، عشایر ممسنی، بویراحمدی، قشقایی‌ها و بختیاری‌ها بر رضاخان شوریدند. آنان خواستار لغو فرمانداری نظامی در آن نواحی و استقلال و خودمختاری عشایر و استقرار حکومت ایلخانی، قشقایی و سایر خان‌ها بودند. قیام‌کنندگان خواستار آن بودند که خلع سلاح اجباری عشایر متوقف گردد، از میزان مالیات

کاسته شود و خدمت اجباری لغو گردد. عشایر با لباس پوشیدن به طرز اروپایی، به‌ویژه با کلاه پهلوی که رضاشاه آن را اجباری کرده بود، مخالف بودند. رضاشاه توانست شورش عشایر را یکی پس از دیگری سرکوب کند و اقتدار دولت مرکزی را افزایش دهد. هرچند بعضی از درگیری‌های نظامی میان دولت مرکزی و عشایر سال‌ها به طول انجامید، اما در نهایت رضاشاه با قدرت نظامی مرکزی خود، خودمختاری و استقلال طلبی و مرکزگریزی عشایر را درهم شکست. در این چارچوب، بسیاری از عشایر به زندان افتادند، عده‌ای به اقامت اجباری در تهران محکوم گشتند و عده فراوانی به قتل رسیدند. جمعیت عشایر وادار به کوچ اجباری شدند و در طول مسیر بسیاری از بین رفتند (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).

رضاشاه برخلاف شاهان قاجار برای تأمین وحدت ملی از نیروی سنتی جنگاوری عشایر استفاده نکرد، بلکه برای این هدف ارتشی مدرن به وجود آورد. او در سال ۱۳۰۴، قانون نظام وظیفه عمومی را از تصویب مجلس گذراند. و نیروی هوایی و زرهی را برای سرکوب عشایر به وجود آورد و نفرات ارتش را به صد و پنجاه هزار نفر رساند. او با ادغام نیروهای قزاق، ژاندارمری، بریگاد مرکزی و سایر قوای پراکنده نظامی، ارتشی جدید به وجود آورد (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۱۰۶). در مجله قشون که مجله وزارت جنگ در دوران وزارت رضاخان بود، در سال‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ مقالات بسیاری در خصوص لزوم تشکیل ارتش مدرن آموزش دیده به چاپ می‌رسید. یکی از این مقالات به این موضوع اشاره می‌کند که در قرون قدیم، جنگ‌ها تن به تن بودند و دو چیز سبب فتح می‌شد، یکی قوت بدن و دیگری شهامت، اما با توسعه اختراعات آلات و ادوات جنگی، تغییرات مهمی در علوم و فنون نظامی رخ داده که به موجب آن شجاعت شخصی و قوت بدنی به جهت فتح کافی نیست، بلکه علم و تربیت برای هر فرد از افراد صاحب منصب لازم و واجب است (مجله قشون، ۱۳۰۱: شماره ۷). به این ترتیب، رضاشاه نیروی اجتماعی ایلات و عشایر را که سنتاً برای حفظ وطن و مقابله با بیگانگان کاربرد داشتند، سرکوب کرد. و در عوض ارتشی ملی بنیان نهاد. ارتشی که هر چند در سرکوب ایلات و عشایر، قدرت سرکوبگر توانمندی بود اما عملاً نتوانست در مقابل متفقینی که ایران را در سال ۱۳۲۰ اشغال کردند، کوچک‌ترین مقاومتی نشان دهد.

۲. روحانیون

در روزگار جنگ‌های روس و ایران، آگاهی ایرانیان از مسائل مربوط به جهان، تاریخ، سیاست و استعمار چشمگیر نبود اما گرایش مذهبی در میان آنان بسیار نیرومند بوده است. در نتیجه

برانگیختن و به خیزش واداشتن مردم بر ضد روس‌ها نیز با توسل به همین گرایش مذهبی ممکن بود (حائری، ۱۳۷۲: ۳۹۳). برای مثال میرزای بزرگ در کتاب *احکام/الجهاد* که در حدود ۱۸۱۳ نگاشته، از بدرفتاری روسیان با مردم گرجستان نوشته و بایی در اوصاف ذمیمه روس آورده است: مرد و زن در کوی و برزن بی‌ستر و حجاب معاشر و مخلوطند؛ انات و ذکور در عرض سنین و شهور، هر شام و سحر چون لحظه و نظر با یکدیگر آمیخته‌اند و گاه و بی‌گاه در بزم شراب بی‌شرم و حجاب خورند و ریزند و در رقص و سماع نشینند و خیزند. از دیگر اوصاف ذمیمه‌ای که او برای روسیان برشمرده شده است این است که قابله زنان حامله از میان جراحان و طبیبان مرد برگزیده می‌شود. زنا با محارم و پایند نبودن به اصل زناشویی نیز در این کتاب به روسیان نسبت داده شده است. گسترش شهرنشینی و کار دسته جمعی زن و مرد در کارخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی و آزادی بیشتر زن و مرد در معاشرت و دادوستد و برخورد، با یکدیگر، از دیگر ویژگی‌هایی دانسته شده است که خود به خود یک رشته لابلایگری‌ها و خوش‌گذرانی‌های بیش از اندازه به همراه داشته است (همان: ۳۷۹-۳۸۲).

به این ترتیب روشن است که در میان مردمانی که مذهب نقش مهمی در تنظیم روابطشان با دیگران دارد، عمل به احکام و فتاوی عالمان مذهبی از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. در دوره جنگ‌های ایران و روس رابطه رهبران مذهبی و فتحعلیشاه مبتنی بر دوستی و همکاری و پشتیبانی بود؛ در زمان فتحعلیشاه بنیادهای مذهبی ایجاد و بازسازی شدند، زیارتگاه‌ها آراسته شدند و گنبد امامان و امامزادگان ایران و عتبات زراندود شدند، فتحعلیشاه از علماء در مقابل صوفیان، اخباری‌ها و شیخی‌ها پشتیبانی می‌کرد؛ در مقابل، در جنگ‌های دراز فتحعلیشاه و عباس میرزا با روسیان علما برای حفظ اسلام به همکاری و پشتیبانی از شاه و ولیعهدش پرداختند و با تدوین رساله‌های جهادیه، نقش پررنگی در بسیج نیروهای مردمی ایفا کردند (همان: ۳۵۶-۳۶۲).

سیاست رضاخان اما در قبال روحانیون بسیار متفاوت بود. او دست به اقداماتی زد که موجب تضعیف روحانیت شد. ایجاد نظام قضایی و آموزشی از جمله این اقدامات بودند. روحانیون از عرصه حیات سیاسی جامعه هم به تدریج کنار زده شدند. روحانیون که در سال ۱۳۰۴، ۲۴ درصد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند، در سال ۱۳۱۹ ابدأ در مجلس حضور نداشتند. اساساً ملی‌گرایی که توسط حکومت رضاشاه تبلیغ می‌شد، یک ملی‌گرایی ضد روحانی بود و از آرمان‌ها و اندیشه‌های قبل از اسلام به‌منظور نزدیک شدن به سیاست غیردینی استفاده می‌شد. هر چند

مستقیماً به اسلام حمله نمی‌شد اما به نسل جدید چنین آموزش می‌دادند که اسلام دینی است که قومی نامتمدن آن را بر ایرانیان تحمیل کرده است (همان: ۳۳۳-۳۴۰).

روحانیت در دهه ۱۳۱۰ دست کم از لحاظ مادی در وضعیت نامساعدی قرار می‌گرفت. بخش عمده مواضع خویش در زمینه‌های قضایی و آموزشی را از دست داد چون این نظام‌ها جنبه غیردینی پیدا کرده و سرچشمه درآمد و قدرت روحانیت بدین نحو خشکانده شده بود. مؤسسه‌های آموزشی دینی تضعیف شدند و طلبه‌های جوان را به خدمت سربازی فراخواندند. دولت کنترل شدیدی را بر اداره موقوفه‌ها اعمال کرد و این نیز به حد زیادی از درآمد روحانیون کاست. بازار منبع حمایت سیاسی و مالی روحانیت شد، روحانیت وجوه شرعی را از بازاریان اخذ می‌کرد و به امور دفتری و خدماتی از این قبیل می‌پرداخت. روحانیت با این شیوه زندگی هرچه بیشتر به تولید خرده‌کالایی وابسته شد. انحطاط این شیوه تولید در برابر تولید سرمایه‌داری هم به زیان روحانیت منجر شد. به‌طور کلی، دوره رضا شاه را باید دوران تاریک روحانیت قلمداد کرد (همان: ۳۶۰).

۳. لوطیان

لوطی غیرت داشت و در مقابل دیگران که به نظرش پنطی (به معنای بی‌غیرت) بودند، سر تعظیم فرود نمی‌آورد. مرام نانوشته آنان شامل یک سری باید و نباید بود؛ از آن جمله این بود که نباید «حرف کلفت را، از هر کس که باشد، بی‌جواب بگذارد و دست خود را برای جیفه دنیا پیش این و آن دراز کند. لوطی در مقابل رفیق باید از مال و جان دریغ نداشته باشد» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳۰۳/۱). این خصیصه موجب شده بود لوطیان به خودسری و گردن‌کشی شهره باشند و در شهرها و محلات، با کدخدایان و فراش‌باشان در ستیز. از جمله این لوطیان، حاجی اللهیار در تبریز بود که در دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه می‌زیست. نقل است زمانی که بازار تبریز در اعتراض به تعدی یکی از اتباع روس به دختری از اهالی تبریز بسته شد، مجتهد تبریز، امر به باز کردن دکانین داد. پس از آن به خادمش دستور داد نامه‌ای را به در خانه‌ای ببرد. در آنجا، مرد قوی هیکلی نامه را دریافت کرد و به خادم گفت «برو به آقا بگو چشم». فردا صبح هنگام اذان، همان مرد قوی هیکل به در خانه مجتهد آمد و نزد وی «از زیر جبه‌ای که پوشیده بود، سر تبعه روس را بیرون آورد» و سپس راه خویش گرفت و رفت آن مرد قوی‌هیکل حاج اللهیار نام داشت (موتاب، ۱۳۷۷: ۱۸۱).

لوطیان وصله‌ای از اجتماعی بودند که هویت مذهبی در آن پررنگ بود. بر این اساس آنان از

این هویت تأثیر پذیرفته و از آن جهت، گاهی نقش آفرینی می‌کردند. لوطیان با آنکه متشرع نبودند، اما به برخی از امور مذهبی تقید داشتند. از جمله آن که عزاداری محرم، و به‌ویژه آداب و آئین تعزیه - که در نظر برخی از فقها و متشرعان چندان پسندیده نبود - به همت آنان رونق داشت. لوطیان اگرچه در آداب و رفتارشان متشرع و مقید به ظواهر مذهبی نبودند، اما در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر ایران از متحدان سستی روحانیت شیعه شناخته می‌شدند. آنان در بسیاری مواقع از علمای دینی تبعیت کرده و چشم و گوش به فرمان رهبران دینی جامعه داشتند و عالمان دینی نیز آنان را بازوان اجرایی و قدرتمندی برای اجرای حدود شرعی و تجلی اقتدار خود می‌دانستند. چنانچه در نقل ماجرای قتل گریبایدوف آمد، پس از سخنرانی میرزا مسیح در خصوص لزوم استرداد نوامیس مسلمانان جمعیت معترض با میدان‌داری لوطیان غوغا کنان به سوی سفارت روسیه رفتند و به کمتر از قتل گریبایدوف و هیأت همراهش رضایت ندادند.

لباس لوطی وجه شاخصه او در اجتماع بود؛ چنانچه در برخی از شهرها آنها را به جزئی از لباس‌شان می‌شناختند. به طوری که در تهران، «کلاه نمدی‌ها» می‌گفتندشان (ملک المورخین، ۱۳۸۶: ۹۵۹/۲). به عبارت دیگر لوطیان با مواردی که در ظواهر و آداب خود رعایت می‌کردند، بر تمایز خویش با فرودستان و فرادستان اجتماع پای می‌فشرده‌اند. گویی آنان در میانه این دو بودند. لباس لوطی هفت تکه داشت که به «هفت وصله» شناخته می‌شد: «زنجیر بی‌سوسه یزدی، جام برنجی کرمانی، دستمال بزرگ ابریشمی کاشانی، چاقوی اصفهانی، چپق چوب عناب یا آلبالو، شال لام الف لا، و گیوه تخت‌نازک» که چهار وصله اول در درجه اول بود و سه وصله آخری در درجه دوم قرار داشت (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳۰۴/۱).

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ممنوعیت‌ها برای لوطیان آغاز شد. کودتای سوم اسفند را که سرآغاز دوره جدیدی در ایران بود، می‌توان تلاش برای وداع با گذشته دانست. سید ضیاءالدین طباطبائی، رئیس الوزرای برآمده از کودتا، در تصویب نامه‌ای در چهارم فروردین ماه ۱۳۰۰ ریاست بلدیة تهران را بر عهده گرفت. او در دوره ریاست خود بر بلدیة اقداماتی برای محدود کردن لوطیان انجام داد که از آن جمله می‌توان به مواردی چون ممنوعیت کبوتربازی، ممنوعیت مصرف تریاک و شیره در انظار، ممنوعیت عربده‌کشی و آوازخوانی در کوچه و خیابان اشاره کرد (شهری، ۱۳۸۳: ۲۵۹/۱-۲۶۶).

سلطنت رضاشاه که ایدئولوژی روشنفکران برآمده از مشروطه را پذیرفته بود، با لوطیان

سرسازگاری نداشت. تجدد مهم‌ترین عامل و انگیزه مخالفت با این گروه اجتماعی بود. اگر در دوره‌های قبل، مثلاً در دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه شورش‌های آنها در اصفهان به شدت سرکوب شد و عده زیادی از آنان به قتل رسیدند یا تبعید شدند، در دوره رضاشاه، پیش از اینکه سر به شورش بردارند، سیاست‌هایی اتخاذ شد که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم لوطیان را نشانه گرفته بود. از جمله این سیاست‌ها، اتحاد لباس بود. طبق این سیاست که در ششم دی ماه ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید، کلیه اتباع ذکور ایران ملزم بودند به لباس متحدالشکل مجلس شوند. به موجب این سیاست مردمان مجبور به وداع با لباس‌های سنتی‌شان بودند. این سیاست به ویژه برای طلبه‌های حوزه‌های دینی، اقوامی که با لباس‌های محلی‌شان تردد می‌کردند و لوطیان که لباس‌های‌شان هویت آنان محسوب می‌شد، چالشی جدی بود. کلاه در فتوت و لوطیگری جایگاه مهمی داشت و لوطیان به کلاه نمدی شناخته می‌شدند و با کج گذاشتن آن خود را از فرودستان اجتماع که آنان هم کلاه نمدی بر سر می‌گذاشتند، متمایز می‌ساختند. قانون اتحاد لباس، لوطیان را از کلاه نمدی و لباس سنتی‌شان محروم کرد. آنان مانند دیگر مردان اجتماع ابتدا کلاه پهلوی بر سر نهادند و هفت سال بعد، در ۱۳۱۴ مجبور شدند کلاه اروپایی شاپو را جایگزین آن کنند. در دوره رضاشاه قلندری و درویشی ممنوع گردید و جلوی برگزاری تعزیه و بعضی مراسم مذهبی گرفته شد (فوران، ۱۳۹۱: ۳۶۰). در محرم سال ۱۳۱۰ ممنوعیت قمه زنی اعلام شد. و به این ترتیب تمام مظاهری که لوطیان هویت خود را از آنها می‌گرفتند، ممنوع شدند و تغییر شکل دادند. دوره پهلوی اول دوره به محاق رفتن لوطیان بود. سیاست تمرکزگرایی رضاشاه مجال و فرصتی به این گروه اجتماعی نمی‌داد. حکومت پلیسی این دوره هر حرکتی را سرکوب کرد.

۴. اصناف

در اوایل قرن بیستم شرکت‌های خارجی تمامی بخش‌های صادراتی کلیدی به جز تریاک، خشکبار و گردو را در کنترل داشتند. سرازیر شدن سیل کالاهای خارجی به بازارهای ایران و تلاش ناکام در ایجاد کارخانه‌های جدید، به بسیاری از بازاریان آسیب وارد کرد. با این حساب تماس با غرب موجب سود سرشار معدودی از بازرگانان می‌شد که پیوندهایی با خارج برقرار کرده بودند و در نتیجه، شکاف میان اینان با تاجران خرده پا وسیع‌تر شد و خصومت شدید آنان را به حکومت قاجاریه و قدرت‌های خارجی حاکم بر ایران برانگیخت (فوران، ۱۳۹۱: ۱۹۷ - ۱۹۸). مشکلات اقتصادی ناشی از ورود کالاهای خارجی و در دست گرفتن انحصار برخی کالاها،

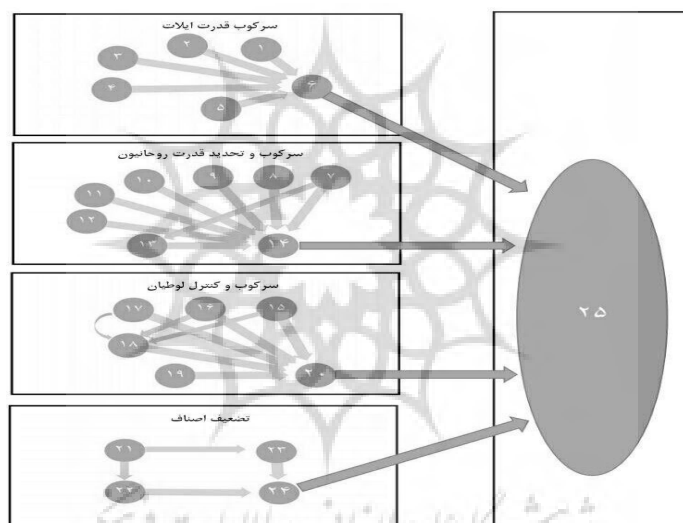
به زیان تجار و اصناف بازاری منجر شد، همین امر در دوره ناصرالدین شاه، مقدمات شکل‌گیری یک نیروی اجتماعی جدید به شکل اصناف را فراهم کرد. در این زمان کمپانی‌های متعددی در شهرهای کشور فعالیت می‌کردند. این شرکت‌های خارجی رقیب جدی تجار ایرانی محسوب می‌شدند. تجار ایرانی که هنوز سازماندهی کارهای تجاریشان بر طبق روال گذشته بود و سال‌ها بدون تغییر مانده بود، با ورود کمپانی‌های خارجی که از پیشرفته‌ترین سازمان‌های تجاری و علمی آن روز برخوردار بودند، از هم پاشیدند، علاوه بر اینکه بازار خارجی خود را از دست دادند، بازار داخلی و دادوستد بین شهری و سنتی خود را نیز تضعیف شده دیدند. در نهایت در نیمه دوم قرن ۱۹ بخش مهمی از تجارت داخلی و خارجی به این کمپانی‌ها تعلق گرفت و تجار ایرانی یا به صف بازرگانان کوچک داخلی رانده شدند یا راه واسطه‌گری کمپانی‌های خارجی را برگزیدند. در نتیجه، قشر وسیعی که از این راه، گذران می‌کرد به جمع ناراضیان از حضور غریبان در داخل کشور پیوست. در بسیاری از حرکت‌های سیاسی اجتماعی ایران حضور اقتصادی این تجار و کسبه ناراضی به‌عنوان پشتوانه مالی حرکت‌های مردمی به وضوح دیده می‌شود (اندرمانی‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۴۲). که از آن جمله می‌توان به جنبش تنباکو و شورش در کمپانی هاتز اصفهان اشاره کرد.

در دوره رضاشاه ورود کالاهای خارجی و تسخیر بازار توسط کالاهای خارجی، تشدید شد. رضا شاه قصد داشت ایران را صنعتی کند. در همین راستا تعداد کارخانه‌هایی که در سال ۱۳۰۴ کمتر از ۲۰ واحد بودند، در ۱۳۱۹ به بیش از ۳۰۰ واحد رسیدند. البته به نظر نمی‌رسد که رضا شاه در صدد احداث صنایعی بوده باشد که نیازمندی‌های داخلی کشور را در حدی تأمین کند که دیگر نیازی به واردات نباشد، چراکه در سیاست‌گذاری‌های عملی دولت نشانی از اقدام‌های تعرفه حمایتی برای تولیدات کارخانه‌های داخلی به چشم نمی‌خورد و در عوض نرخ نادرست ارز از سال ۱۳۱۵ به بعد موجب جذابیت هرچه بیشتر کالاهای وارداتی در مقایسه با تولید داخلی می‌شد. بازرگانی خارجی و انحصار ارز نیز به زیان طبقه بازرگان سنتی بازار و به سود محدود شرکت‌های بازرگانی بزرگی بود که اغلب در تهران فعالیت داشتند و از روابط با دولت سود می‌بردند. بازرگانان خرده‌پا خاصه در استان‌ها به ناچار از صحنه کنار زده شدند چون نمی‌توانستند پروانه صادرات و واردات بگیرند. در سرتاسر دهه ۱۳۱۰ بازرگانی خارجی با سودهای کلان و باد آورده همراه بود. مقاطعه‌کاران ساختمان و مصالح ساختمانی از قبیل احداث راه آهن، کارخانه دولتی و سایر امور زیربنایی سود بردند. افرادی که در قاچاق و بازاریاسیاه بودند، از دیگر افرادی بودند که سودهای

کلانی را از آن خود کردند. در این دوره، در شیوه تولید خرده‌کالایی، پیشه‌وران شامل صنعتگران، دست‌اندرکاران صنایع دستی و فروشندگان جزء در برابر دولت و بخش سرمایه‌داری از نظر سیاسی و اقتصادی شدیداً افت کردند. از نظر اقتصادی بدترین لطمه را نه از دولت، بلکه از تولید صنعتی و واردات مصنوعات خارجی متحمل شدند. گسترش صنایع بافندگی، فلزکاری و سایر صنایع کارخانه‌ای در رابطه با کاهش نمایان هزینه‌های حمل و نقل بعد از سال ۱۳۰۹ مهم‌ترین علت انحطاط صنایع دستی بود (فوران، ۱۳۹۱: ۳۵۵-۳۵۸).

به این ترتیب اوضاع اقتصادی بازرگانان و پیشه‌وران سنتی، تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی خارجی دولت، مساعد نبود. ولی قدرت حکومت مرکزی رمقی برای اعتراض به ورود کالاهای خارجی باقی نمی‌گذاشت.

در مدل زیر تأثیر منفعل‌کننده سرکوب نیروهای اجتماعی سنتی مقاومت در برابر بیگانگان (شامل سران ایلات و عشایر، روحانیون، لوطیان و اصناف)، در دوره رضاشاه ترسیم شده است.



مدل علی شماره ۳: عدم مقاومت ایرانیان در برابر بیگانگان در شهر نور - ۱۳۲۲

۱. وادار کردن برخی عشایر به کوچ یا اقامت اجباری؛

۲. دستگیری، خلع سلاح و از بین بردن نفوذ رئیس هر گروه مخالف؛

۳. از بین بردن خودمختاری و استقلال عشایر و تشکیل فرماندهی نظامی در حوزه نفوذ آنها؛

۴. اعزام جوانان عشایر به خدمت اجباری سربازی؛

۵. تحمیل لباس متحدالشکل و تضعیف هویت‌های قومی؛
۶. تضعیف قدرت و هویت ایلات و عشایر؛
۷. ایجاد نظام قضایی و آموزشی جدید و کنار گذاشتن روحانیت از صحنه حیات اجتماعی؛
۸. سرکوب روحانیون مخالف (به طور ویژه مدرس)؛
۹. تبلیغ ملی‌گرایی غیراسلامی؛
۱۰. حذف تعلیمات دینی اجباری از مدارس؛
۱۱. فراخواندن طلبه‌های جوان به خدمت سربازی؛
۱۲. کنترل شدید بر اداره موقوفات؛
۱۳. تضعیف وضعیت مالی روحانیون؛
۱۴. تضعیف روحانیت؛
۱۵. اقدامات سیدضیاء برای محدود کردن لوطیان؛
۱۶. ممنوع شدن قلندری و درویشی در دوره رضاشاه؛
۱۷. جلوگیری از برگزاری تعزیه و ممنوعیت قمه زنی؛
۱۸. سرکوب لوطیان توسط حکومت پلیسی؛
۱۹. تحمیل لباس متحدالشکل و تضعیف هویت لوطیان؛
۲۰. تضعیف لوطیان؛
۲۱. شکست کالاهای تولیدی صنعتگران و پیشه‌وران داخلی در رقابت با کالاهای وارداتی؛
۲۲. تضعیف بیش از پیش صنایع دستی، صنایع کوچک و پیشه‌وری؛
۲۳. تضعیف بازرگان سنتی و خرده پا؛
۲۴. تضعیف اصناف؛
۲۵. عدم وجود نیروی مقاومت مردمی در برابر بیگانگان در شهریور ۱۳۲۰.

به این ترتیب همان‌طور که ذکر شد، در دوره رضاشاه نیز، عوامل زمینه‌ساز ستیز و مقاومت علیه بیگانگان در جامعه وجود داشتند، اما نیروی قدرتمند مرکزی دولت، با بازوی ارتش ملی و نیروی پلیسی، نیروهای اجتماعی مقاومت را از قدرت انداخته و تضعیف کرده بود. بنابراین، بسج نیروهای اجتماعی صورت نگرفت. قدرت در دست شاه متمرکز شده بود، شاهی که خاستگاه نهادین و کلیدی او، ارتش بود. به همین سبب فوران رژیم رضاشاهی را «استبداد نظامی» می‌نامد (فوران، ۱۳۹۱: ۳۳۲). اگر بخواهیم مطابق مدل تطبیقی میل به بررسی تطبیقی دو مدل علی ارائه شده در این کار بپردازیم، خواهیم دید که همه نیروهای اجتماعی عامل مقاومت در

برابر بیگانگان که در دوره قاجار، در شرایط دشواری چون جنگ، تهدید وطن و ناموس از جانب بیگانگان، بیم ورود ضرر و زیان مالی به تجار مسلمان ایرانی در برابر کمپانی‌های خارجی و بیم از قرار گرفتن تحت سیطره اقتصادی و سیاسی بیگانگان، فعال می‌شدند، به دلایل مختلف در دوره رضاشاه، تضعیف و سرکوب شده بودند و با وجود قرار گرفتن در معرض تمام آن تهدیدها در شرایط اشغال، منفعل ماندند. بنابراین، علت لازم و کافی عدم مقاومت ایرانیان در شهریور ۱۳۲۰ در مقابل متفقین، ضعیف شدن نیروهایی چون روحانیت، لوطیان و ایلات و عشایر بود. این نیروها از این جهت قابل تأمل هستند که مثلاً در زمان جنگ ایران و روس در عهد فتحعلیشاه، نیروی مقاومت مردمی در برابر بیگانگان محسوب می‌شدند؛ ایلات نیروهای جنگنده جبهه ایران بودند؛ روحانیون با جهادیه‌های خود مردم را به جهاد علیه روس‌ها فرامی‌خواندند؛ و لوطیان با حرف شنوی از روحانیون، بازوی اجرایی آنان محسوب می‌شدند. ایران در جنگ‌های ایران و روس، پیروز نشد، اما دست کم در دوره اول جنگ‌ها، ۱۰ سال مقاومت کرد. این در حالی است که رضاشاه، با تقویت ارتش ملی، این نیروهای مردمی را توسط ارتشی که بودجه زیادی صرف آن کرده بود، تضعیف و سرکوب کرد، اما در نهایت این ارتش، زمانی که توقع می‌رفت قدرت نمای کند، در زمان بسیار کوتاهی در شهریور ۱۳۲۰ مقابل متفقین فروشکست.

ایران در زمان جنگ با عراق در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، به نوعی از هر دوی این تجربیات ناموفق درس گرفت؛ این بار در کنار نیروی ارتش، از نیروی مؤثر بسیج مردمی که با ادبیات دینی آماده جهاد و شهادت شده بودند بهره گرفت؛ نیروها، شهر به شهر و محله به محله گردان‌بندی شدند، چیزی شبیه صفوف عشایر در جنگ ایران و روس؛ و استفاده از نیروهای نترس، هیئت‌ی، لوطی‌مسلک و گاه‌لات و چاقوکش در برخی تنگناها، راهگشا واقع شد. سید ابوالفضل کاظمی در خاطراتی که از دوران انقلاب و جنگ تعریف می‌کند، هر دو دسته فوق را به خوبی به تصویر می‌کشد. دسته اول افراد لوطی‌مسلک و هیئت‌ای هستند که با سایر نیروهای مذهبی تفاوت دارند. کاظمی، که خود یکی از همین نیروهاست، در جای‌جای خاطراتش به این وجوه تمایز اشاره می‌کند: تکه کلام‌ها، نحوه حرف زدن، نوع لباس پوشیدن، نوع نام‌گذاری و خطاب کردن یکدیگر، رها بودن، علاقه ویژه به برگزاری مراسم عزاداری پرشور برای ائمه و روحيات و منش‌هایی از این دست. در جایی از کتاب، آقای هاشمی آمده‌اند تا برای گردان آنها صحبت کنند. «علیرضا نوری گفت آقا سید، اگه می‌شه محمود نوحه‌ش رو اول بخونه، وقتی

آقای هاشمی خواست صحبت کنه، دیگه سر و صدا نباشه [...] یکدفعه من بی‌هوا گفتم خب برادرها، روز شهادته [...] هر کی دوست داره حاج محمود بخونه، یه صلوات بفرسته [...] شعر محمود، مجلس را گرفت. بعد هم یک روضه خواند و دعا کرد. یکهو اصغر خروجب [که به دلیل دست‌های بزرگ و سرپنجه قوی‌اش به این لقب معروف بود و بعدها به او اصغر خوش پنجه هم می‌گفتند]، پیرهنش را کند و به رسم لات‌ها بلند گفت کوچه‌ش کن. آسید ابوالفضل، رخصت... . گفتم یا علی... . رندان همه از جایمان پا شدیم و کوچه کردیم. پیرهن‌ها را کن‌دیم و ایستادیم روبه‌روی هم و خیلی مشت‌ی و منظم سینه زدیم و نوحه خواندیم. این وسط، یک عده که در این وادی و فضا نبودند، شاک‌ی شدند که چرا ما جلوی آقای هاشمی لخت شده‌ایم و نمی‌گذاریم آقای هاشمی حرف بزند...» (کاظمی، ۱۳۹۴: ۳۶۶ و ۳۶۷).

دسته دوم، افرادی هستند که در روایت کاظمی نحوه ورود و دیدگاه غالب در مورد آنها در گفت‌وگوی میان او و شهید چمران، زمانی که مشکل نبرد میان تن و تانک بوده و تنها چاره ادامه مبارزه منهدم کردن تانک‌ها بوده، این‌گونه توصیف شده‌اند: «شهید چمران می‌گوید: اگر ما چند تا موتور پرشی با موتورسوار خیره و تیز و بز داشته باشیم، می‌تونن تانک‌ها رو [با آرپی‌جی از فاصله نزدیک] شکار کنن. [...] قاسم به دکتر گفت اون موتورسوارها که گفتین، سید سراغ داره؛ ولی همه‌شون از این بچه لات‌ها و تیغ‌کش‌ها هستن. دکتر به من نگاه کرد و گفت آره سید؟ قاسم راست می‌گه؟ گفتم بله، آقا. سراغ دارم! دکتر گفت من آدم بی‌کله می‌خوام. امروز برو تهران، پی این کار. این کار فعلاً از همه چیز مهم‌تره. ببینم چه می‌کنی. علی یارت.» (همان: ۱۴۴ و ۱۴۵).

به این ترتیب بسیج نیرو در جنگ ایران و عراق، بسیجی فراگیر از تمام نیروهای ممکن، در کنار ارتش بود. نیروهایی که در بسیاری تنگناها، با کمترین تسلیحات، با نیروهای عراقی مجهز به قوی‌ترین تسلیحات می‌جنگیدند. می‌توان صحنه‌های جنگ ایران و عراق را مدرن شده و روزآوری شده جنگ‌های ایران و روس دانست. به عبارت دیگر نیروهایی که در جنگ‌های ایران و روس به صورت سنتی و طبیعی در عرصه حضور داشتند، پس از دوره‌ای از بی‌قدرتی در دوره پهلوی، مجدداً در دوره جنگ ایران و عراق احیا و کانالیزه شدند.

بحث و نتیجه‌گیری

ایران دوران قاجار عرصه نیروهای اجتماعی متعددی بود. از میان این نیروها، سران ایلات و

عشایر، روحانیون، لوطیان و اصناف، در مواردی که بیم مسلط شدن بیگانگان بر دین، ناموس و بازار ایران می‌رفت، به اشکال گوناگون نقش ایفا می‌کردند و در برابر آنان قد علم می‌کردند؛ برای نمونه، در جنگ‌های طولانی ایران و روس، نیروهای جنگنده ایلات و جهادگران به دلیل احساس خطر در مورد دین و ناموس (خاک و خانواده) به جنگ با روس‌ها پرداختند؛ یا در اعتراض به کاپیتالاسیون و حکم مصونیت اتباع روس از مجازات در ایران که از مواد معاهده ترکمانچای بود، این احساس خطر در مورد ناموس بود که پس از یک سخنرانی مذهبی، مردم عادی کوچه و بازار و لوطیان را روانه سفارت روسیه کرد و منجر به رفتاری بسیار خشونت‌آمیز با کسانی شد که باعث و بانی این عهدنامه و این خطر دانسته می‌شدند؛ یا در اعتراض به امتیاز روترز، این احساس خطر در مورد تسخیر بازار ایران توسط خارجی‌ها بود که نهایتاً به جنبش وسیع و فراگیر تنباکو بدل شد. در دوران رضاشاه اما، تک تک این نیروها تضعیف شدند و در فشار قرار گرفتند؛ ایلات، خلع سلاح، وادار به کوچ یا اقامت اجباری شدند و خودمختاری‌شان از بین رفت، سران معترض نیز دستگیر و قلع و قمع شدند؛ روحانیون، با از دست دادن جایگاه‌شان در قضا و آموزش، با خارج شدن موقوفات از دایره اختیارات‌شان، با فراخوانده شدن به خدمت سربازی، و با تبلیغ ملی‌گرایی غیراسلامی از لحاظ مالی، سیاسی و اجتماعی تضعیف شدند؛ لوطیان، از هر آنچه به آنها هویت لوطی‌گری می‌داد (قلندری، درویشی، قمه‌زنی در عزاداری امام حسین، لباس خاص) تهی شدند؛ و در نهایت با سلطه یافتن کالاهای وارداتی خارجی بر بازار ایران، کالاهای تولیدی صنعتگران و پیشه‌وران داخلی، و صنایع دستی و کوچک، تضعیف شدند و در شرایط پلیسی و سرکوبگر محالی برای اعتراض اصناف باقی نماند پس مدام ضعیف‌تر شدند. رضاشاه نیروهای اجتماعی را تضعیف و منفعل کرده بود و گمان می‌کرد یک ارتش ملی مدرن برای حفظ تمامیت ایران کفایت می‌کند. این ارتش از پس آزمون در مقابل شورش‌های داخلی در گیلان و آذربایجان و سایر نقاط به خوبی برآمده بود، و در سراسر ایران استبداد نظامی برقرار کرده بود. اما قدرت ارتش به قدرت استبدادی شخص شاه وابسته بود، با تضعیف قدرت رضاشاه با تهدید نیروهای انگلیسی و روسی در جنگ دوم جهانی، ارتش هم ظرف چند روز فروشکست. در این شرایط دیگر نیروی اجتماعی‌ای هم باقی نمانده بود که به مقابله با متفقینی بپردازد که وارد خاک ایران شده بودند و با آدابی که برای ایرانیان غریب می‌نمود در کوچه‌های شهرشان جولان می‌دادند، به ناموس‌شان نظر سوء داشتند و برای بازار، قحطی به ارمغان آورده بودند.

منابع و مأخذ

- آوری، پیتر (۱۳۷۳). **تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی.
- اسکاچپول، ندا (۱۳۸۹). **دولتها و انقلاب‌های اجتماعی**، ترجمه مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اسمیت، دنیس (۱۳۹۲). **برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی**، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مروارید.
- اندرمانی‌زاده، جلال (۱۳۷۶). «شورش در اصفهان: اسنادی از شورش در کمپانی هاتز (۱۳۱۳ق.)»، **فصلنامه تاریخ معاصر ایران**، شماره ۱.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲). **نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱). **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: فرزانه روز.
- شهری، جعفر (۱۳۸۳). **تهران قدیم**، ج ۱، تهران، معین.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۷). «درآمدی روش‌شناسانه بر تحلیل بولی فوران از انقلاب ایران»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۴۲.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). **روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.
- فوران، جان (۱۳۹۱). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاظمی، ابوالفضل (۱۳۹۴). **کوچه نقاش‌ها: خاطرات سیدابوالفضل کاظمی، گفت‌وگو و تدوین: راحله صبوری**، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- کلی، لارنس (۱۳۸۵). **دیپلماسی و قتل در تهران**، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). **ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه**، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر. مجله قشون (۱۳۰۱)، شماره ۷.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، تهران: زوار.
- ملک‌المورخین، عبدالحسین (۱۳۸۶). **مرآت الوقایع مظفری**، ج ۱، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- موتاب، احمد (۱۳۷۷). **آئین فتوت و جوانمردی و پهلوانان آذربایجان**، تبریز: جمالی.